

«شاهنامه» فلورانس بحث انگیزترین دست‌نوشته

تاکنون هیچ نسخه خطی دیده و یا شنیده نشده است که به اندازه دست‌نوشته کتابخانه ملی فلورانس (مورخ ۶۱۴ هـ.) درباره اش، بحث و مجادله شده و این همه مشتاق و دل‌واپس داشته باشد.

- یکی بگوید: این تاریخ با این خط و خط‌کشی و صفحه‌بندی و با این آشکاری و یکنواختی، هرگز عیب و ایرادی ندارد و هر کس آن را رد کند، خود را کوچک و کم‌بها ساخته و مُشت را به سندان کوفته است.
- دیگری بگوید: نه خیر! کسی آن را دستکاری کرده و سوگند بخورد که من اصل متن را با چشم خود دیده‌ام و مخدوش است.

اما آنچه مورد نظر این بنده است، آن را در چند بخش به طور اجمال به عرض فضلا و دانشمندان می‌رسانم، تا خود داوری کنند:

الف - معمولاً اظهار نظر درباره تاریخ یک دست‌نوشته آنگاه می‌شود انجام داد که آن متن، تاریخ کتابت در اصل ندارد و یا اگر دارد قابل خواندن برای هیچ کس نباشد. پس از روی خط و کاغذ و مرکب و بعضی قرائن کارشناسانه، به تقریب می‌گویند در فلان تاریخ باید نوشته شده باشد، بعد هم صحبت ختم می‌شود و کسی چیزی نمی‌گوید.

اما درباره نسخه فلورانس چنین نیست، چون هیچ ابهامی، در آن عکس و فیلم کتابخانه مرکزی که موجود است، به چشم نمی‌خورد و واضح‌تر از وضوح و «آفتاب آمد دلیل آفتاب» می‌باشد. پس هر چه بگوییم: توضیح واضح‌تر و یا «مُصادره به مطلوب» است.

اما سؤال من در اینجا این است که هنگامی که فرهنگستان مسکو اعلام کرد که نسخه بریتانیا را - درباره شاهنامه - که در ۶۷۵ هـ. کتابت شده اصل قرار دادیم، چرا کسی چیزی نگفت؟ همه آفرین و ماشاءالله گفتند. و در آخر کتاب که نوشته بود: «کتبت هذه النسخة في محرم سنة خمس وسبعين و ستمائة كذا في منقول عنه سنة ۶۷۵» کسی نگفت: عبارت آخر کتاب که نوشته شده: «كذا في منقول عنه» یعنی چه؟ فقط استاد در گذشته محمدتقی دانش‌پژوه - رحمة الله علیه - گفت: این تاریخ از نسخه بریتانیا نیست، بلکه مربوط به نسخه‌ای است که چند ورق آغاز و انجام نسخه بریتانیا را از آن متن کاتبی تکمیل کرده و «منقول عنه» همان نسخه است که معلوم نیست کجاست.

ب - دیگر این که بهترین گواه بر درستی و یا نادرستی نسخه‌ای، خود متن است که با برابر کردن با دست‌نوشته‌ها و متون دیگر، به خوبی خود را نمایان و آشکار می‌سازد از قبیل:

۱. آمدن مضامین اعتقادی پیش از اسلام در این دست‌نویس، مانند آنجایی که ماه آفرید دختر ایرج چون بزرگ می‌شود و به حد بلوغ می‌رسد، فریدون وی را به پشنگ می‌دهد که از تخمه خود فریدون است و بدین گونه آمده (فلورانس، چاپ دانشگاه، ج ۱، ص ۲۰۶، ب ۶۰۱ - فریدون):

یکی مرد بود آن پشنگ دلیر / ز تخم فریدون یکی نره شیر

که به جز نسخه قاهره، بقیه دست‌نوشته‌ها به جای بیت یاد شده، این دو بیت را آورده‌اند، متن دکتر خالقی (ج ۱، ص ۱۲۵) پاورقی (ش ۱۸) و مسکو (ج ۱، ص ۱۰۸) پاورقی (ش ۹):

پشنگ آنک پور برادرش بود / نژاد از گرانمایه گوهرش بود

و این بیت:

گوی بود از تخم جمشید شاه / سزاوار شاهی و تخت و کلاه

و در بُنداری نیز می گوید: «فَرَوَجَهَا مِنْ أَيْنَ أَخِيهِ بَشْنَج» که در نسخه فلورانس به ازدواج با محارم اشاره می کند که پیش از اسلام بوده و آن را خَوَيْتُو كَدَات/Kh^heToKDāt می گفتند که بعداً کاتبان مسلمان آن را دگرگون کرده اند، لیکن در دست نوشته فلورانس اصالت آن باقی مانده است.

۲. حفظ اصالت نام های شاهنامه در نسخه فلورانس و دگرگون شدن آن در متون دیگر مانند «تهمیمه» با «میم» سه بار در متن فلورانس آمده و در هر سه مورد با «میم» است به ویژه در آنجا که با «نیمه» قافیه می شود، مانند (فلورانس، ج ۳، ب، ۶۲ - رستم و سهراب):

چنین داد پاسخ که تهمیمه ام تو گفتی که از غم بدو نیمه ام

و جای بسیار شگفتی است که این همه درباره رستم و سهراب از زمان فروغی، ذکاء الملک به این سو مطلب گفته و نوشته شده است، حتی یک نفر به عیب قافیه بی این بیت اشاره نکرده و نگفته است که نمی توان «ن» تهمینه را با «م» نیمه قافیه کرد؛ زیرا حرف روی نمی تواند مختلف باشد. (دست نوشته فلورانس، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی ورق ۷۵ و چاپ عکسی دانشگاه تهران، ص ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲).

۳. مشکول بودن نسخه فلورانس که این سبک نگارش در بسیاری از کتب و تفاسیر کهن فارسی دیده می شود، مانند (قرآن شماره ۴، آستان قدس رضوی، تفسیر سوره آبادی، نسخه السامی فی الاسامی، تاج المصادر، مصادر اللغة مهذب الاسماء، نسخه آستان قدس) و دهها مرجع دیگر.

و یکی از امتیازات نسخه فلورانس نیز در این است که هر جا «پ» با «ب» و «ج» با «ح» مشتبه شود آن را با سه نقطه مشخص می گرداند، مانند: چنگ/جنگ - چاه/جاه - پند/بند.

۴. آمدن شکل درست واژه و بیت در نسخه فلورانس و غلط بودن در متون دیگر، مانند این موارد:
- (فلورانس، ج ۱، چاپ دانشگاه، ص ۱۶ ب ۱۰۴):

تو این را دروغ و فسانه مدان بیکسان روشن زمانه مدان

- (چاپ مسکو، ج ۱، ص ۲۱ ب ۱۲۴):

تو این را دروغ و فسانه مدان برنگ فسون و بهانه مدان

که در پاورقی (ش ۸) از لنینگراد (مورخ ۷۳۳ ه. ق)، مانند نسخه فلورانس آمده است، و «روشن» به معنی: حرکت و روش است. (واژه نامه مینوی خرد، ص ۲۰۶).

- فلورانس (ج ۱، ص ۱۷۲ ب ۳۱۵) که سلم به توریغام می فرستد و او را به این تقسیم که فریدون کرده سرزنش می کند و گوید:

ز پیلی زیان، کرده گوش بسند منش پست و بالا چو سرو بلند

که در چاپ مسکو (ج ۱، ص ۹۲ ب ۲۰۱):

ز نیکی زیان کرده گویی پسند منش پست و بالا چو سرو بلند

که این یکی بی معنی است و در نسخه فلورانس گوید: «حال ما، در این تقسیم کشوری، چنان است که گویی از جثه فیلی بزرگ فقط بیک گوش آن بسنده کرده ایم ...»

- فلورانس (چاپ دانشگاه، ج ۱، ص ۲۱۳ ب، ۶۵۲ - فریدون):

ازیرا که خود چشم ایشان نبود که گفتارشان کس بیارد شنود

و در چاپ عکسی دانشگاه (ص ۴۲، س ۱۵)، «چشم ایشان»؛ یعنی سلم و تور را چشم آمدن نبود که به حضور بیایند و پوزش بخواهند ... «آی» از مصدر آمدن و ریشه فعل مضارع است و در اینجا معنی اسم مصدر می دهد و این واژه بار دیگر در داستان زادن رستم بدین گونه آورده شده است. (فلورانس، چاپ دانشگاه، ج ۲، ص ۲۶۰ ب ۱۶۲۴ - منوچهر):

که گیتی سپنجست بر آری ورو کهن شد یکی دیگر آرند نو

اما آن بیت «ازیرا که خود...» در چاپ مسکو (ج ۱، ص ۱۱۱) در پاورقی (ش ۱۳): روس‌ها آن را «چشم ایشان» خوانده‌اند و نیز دکتر خالقی (ج ۱، ص ۱۲۹ ب ۶۳۱): «چشم ایشان» و در چاپ هند (ص ۳۸، س ۲۵): «چشم آن سان» و چاپ دکتر دبیرسیاقی (ج ۱، ص ۸۸ ب ۶۸): «چشم آن شان» و چاپ ژول مول (ج ۱، ص ۸۶، س ۳): «چشم ایشان» است که همگی به جز فلورانس بی معنی می‌باشد.
- فلورانس، (چاپ دانشگاه، ج ۲، ص ۱۰۵ ب ۶۸۳ - منوچهر):

به دیگر نلنگ اندر آری و برو بدین سان همی تاز تا پیش گو

زال سه اسب به قاصد می‌دهد که با شتاب، نامه به نزد سام برای خواستگاری رودابه ببرد و می‌گوید: اگر از این سه اسب یکی هم بماند تو درنگ مکن (نلنگ از لنگیدن به معنی ماندن) و «برو» که این بیت در مسکو (ج ۱، ص ۱۷۹ ب ۶۷۳): «بدیگر تو پای اندر آور برو» و دکتر خالقی (ج ۱، ص ۲۰۷ ب ۶۴۵): «بدیگر پلنگ اندر آری و برو» است که در چاپ عکسی دانشگاه (ص ۶۹، س ۱۰) اندکی نقطه حرف اوک در «نلنگ» کم رنگ افتاده است (نسخه عکسی کتابخانه مرکزی، ورق ۳۵، سمت راست، س ۱۰).
- فلورانس (چاپ دانشگاه، ج ۳، ص ۹۱ ب ۳۲۹ - مازندران):

که زنده شد از تو دل تنگ من وگر نه بنردم رسیدی کفن

«نرد»: تنه درخت است و مجازاً برای تن آدمی نیز به کار می‌رود، سوزنی گوید (لغت‌نامه: نرد):

من شاخ وفا و مردمی را کمی چون تو گسته بیخ و نردم

که در بیت شاه‌نامه، خوان دوم خطاب به آهو است، رستم گوید: «ای آهو! تو سبب شدی که دل تنگ من از تشنگی، دوباره جان بگیرد والا کفن به تنم می‌رسید و من مرده بودم».
اما در چاپ مسکو (ج ۲، ص ۹۴ ب ۳۳۲) و نیز دکتر خالقی (ج ۲، ص ۲۵ ب ۳۲۵):

که زنده شد از تو گو پیلتن وگر نه بر اندیشه بود از کفن

و دکتر خالقی در پاورقی (ش ۹) از فلورانس: «بنزدم» بازاء خوانده است. و حال آنکه در نسخه عکسی دانشگاه (ص ۱۳۳، س ۲) خیلی صریح و روشن: «بنردم» با راء است، نه «بنزدم».
- فلورانس (چاپ دانشگاه، ج ۳، ص ۱۵۲ ب ۶۶۳ - مازندران):

بفرمودشان تا پذیره شدند برسم کیان و پتیره شدند

در مورد پادشاه مازندران است که دیوان را بسیج می‌کند تا به پذیره رستم بروند و واژه «پتیره» و «پتیره» تلفظی از «بتیاره» و «پتیاره» می‌باشد که به معنی مخلوقات اهریمنی و دیو است. اما در چاپ مسکو (ج ۲، ص ۱۱۴ ب ۱۰۷) چنین است:

بفرمودشان تا خبیره شدند هزبر ژیان را پذیره شدند

و در متن دکتر خالقی (ج ۲، ص ۵۰ ب ۶۷۹):

بفرمودشان تا چبیره شدند هزبر ژیان را پذیره شدند

و در پاورقی آن (ش ۷): «پذیره، خبیره، حنیره، حنیره» به تقدیم «تاء» آمده است.

۵. تذکر: در سال ۱۳۶۹ به مناسبت هزارهٔ تدوین شاهنامه، آقای مهدی قریب مقاله‌ای بر رد نسخه فلورانس و تاریخ (۶۱۴) در مجله فرهنگ، پاییز آن سال، نوشته بودند، که دو بیت از رستم و سهراب خیلی مورد توجه ایشان قرار می‌گیرد و در صفحه ۲۱ چنین آورده بودند: «جان اصلی کلام فردوسی در زیباترین و عمیق‌ترین غمنامه حماسی جهان، حذف شده و به جای آن دو بیت دیگر آورده شده است. به دیگر سخن ۹ بیت از کل ۱۴ بیت خطبه داستان رستم و سهراب حذف شده و به جای آن ۲ بیت بسیار سخیف

و مضحک گنجانیده شده که قافیه بیت دوم نیز فاسد است. این دو بیت چنین است:

که داند چنین داستان را یقین
بجز دادفرمای داد آفرین؟

نخستین تن مرگ بیسایدی
دلیر و جوان خاک نسیایدی

البته ایشان «ار» را در مصراع اول بیت دوم از قلم انداخته بودند و بنده همین بیت را با رسم الخط خودمان نوشتم؛ یعنی «پ» که معمولاً با یک نقطه بود، با سه نقطه نوشتم و کلمات ترکیب شده را جدا کردم، آنگاه بیت نسخه فلورانس بدین گونه درآمد:

نخستین تن او مرگ بی سایدی
دلیر و جوان خاک نسیایدی

چون برای استادشادروان دکتر احمد تفضلی این بیت را خواندم، گفت دقیقاً همین طور است که می خوانید. اما معنی بیت: «اگر نخستین تن از آدمیان، مرگ را در زیر پالگدمال می کرد، و آن را نابود می ساخت. پس از آن، مردان دلیر و جوان، گور را لمس نمی کردند و همواره زنده می ماندند».

چنان که ملاحظه می کنید، نه بیت سخیف است و نه هم قافیه اش خراب، بلکه به نظر بهترین شعر نیز هست، و قافیه ها «سائیدن» و «پسائیدن» خواهد بود. فلورانس (چاپ دانشگاه، ج ۳، ص ۳۰۴) و نیز اندیشه ها (حماسه رستم و اسفندیار)، چاپ دانشگاه تهران، مقدمه کتاب، اکنون (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل).

به نظر برای این بخش مقاله این شواهد برای کسانی که از «شهر آشنایی» هستند کافی و بسنده باشد والا از این گونه موارد اگر لازم باشد باید کتابی جداگانه نوشت.

۶. در متن فلورانس «او» به جای کسره اضافه می آید که در چندین مورد در دست نوشته لنینگراد (۷۳۳) نیز دیده شده، مانند: «سر و تخت» به جای «سر تخت» و «سر و گاه» به جای «سر گاه» و «پیلان و کوس» به جای «پیلان کوس» و «سر و مغفر» به جای «سر مغفر» که در نسخه لنینگراد «دانش و کیمیا» به جای «دانش کیمیا» آورده شده است.

۷. در پیشانی دو صفحه نخست متن فلورانس، دو کتیبه و در پایین دو صفحه، دو کتیبه دیگر که مجموعاً چهار کتیبه می شود و به خط کوفی و به زبان فارسی است، که بدین گونه آمده: «بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر، کتاب شاه نامه از گفتار امیر حکیم، ملک الکلام، جید الشعر، ابوالقاسم منصور بن الحسن الفردوسی رحمه الله». که این بنده چهار کتیبه کوفی را با دست تقلید کردم که در مجله نامه بهارستان (ش ۱، سال اول ۱۳۷۹، ص ۴۷) به صورت «آرم» برای مقاله دکتر برات زنجانی چاپ شده است. لیکن استاد قریب در مقاله انتقادی خود بر نسخه فلورانس، در مجله فرهنگ (کتاب هفتم، پاییز ۱۳۶۹ صفحه ۲) نوشته اند: «تنها دو کتیبه نخستین صفحه متن به زبان فارسی است و عبارت مسطور در کتیبه صدر و ذیل صفحه اول به ترتیب عبارت است از: «بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر» و «کتاب شاه نامه از گفتار حکیم ملک» (پایان). چنان که می بینیم این عبارات در صدر و ذیل نیست، بلکه در پیشانی دو صفحه یک و دو است و باز نوشته اند: «تنها دو کتیبه نخستین صفحه متن به زبان فارسی است» (پایان)؛ و حال آنکه چهار کتیبه به زبان فارسی است و بقیه را کسی نتوانسته است بخواند. این جانب مدتی با مطالعه خط کوفی تزیینی در ظروف دوره سلجوقیان به این سو، وقت صرف کردم تا توانستم هر چهار کتیبه را بخوانم.

۸. آمدن «بد» که از بقایای «پت» در زبان و خط پهلوی است و در نسخه فلورانس و نیز لنینگراد در چند جا به کار رفته است، مانند: «بد آیین» به جای «بائین»، «بد آورد» به جای «بآورد»، «بد ایران» به جای «به ایران»، «بد انبوه» به جای «بانبوه».



۹. آمدن سرفصل‌هایی در نسخه فلورانس که اگر گرد کرده شود مانند یک جنگ تاریخی می‌شود و از آن جمله است این سرفصل، فلورانس (ج ۱، ص ۲۲) که گوید: «گفتار اندر ستایش خواجه عمید ابومنصور بن محمد بن امیرک و داستان او در سبب گفتن شهنامه» که با قرائن تاریخی این امیرک طوسی، مذهب اسماعیلی داشته و حامی فردوسی بوده و درباره اش ۱۷ بیت گفته، اما نامی از وی نمی‌برد چون کتاب شاهنامه را بایست به دربار سلطان محمودی فرستاد. شاهنامه فلورانس (ج ۳، چاپ دانشگاه، ص ۵۰) سخنی در مذهب فردوسی است.

دکتر عزیزالله جوینی

دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران



منابع

- بنداری، فتح بن علی، شاهنامه. به تصحیح عبدالوهاب عزام، طهران، ۱۹۷۰م. افست کتابخانه اسدی.
- تفضلی، احمد، واژه‌نامه مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- فردوسی، ابوالقاسم، رستم و سهراب. به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۲.
- ... شاهنامه. به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۶۱.
- ... به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۶۹.
- ... هند، ۱۲۷۲، وصال، چاپ سنگی.
- ... نسخه عکسی کتابخانه ملی فلورانس، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- ... چاپ عکسی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران، با همکاری بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۶۹.